

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

نویسنده: بیل وون اوکن

برگردان از: حمید محوی

هیلمری کلینتن و جنایات جنگی در خاورمیانه



مرکز مطالعات جهانی سازی، ۷ مارچ ۲۰۱۲ تصویر هیرو شیما

هیلمری کلینتن وزیر خارجه امریکا، روز سه شنبه (۲۸ فبروری ۲۰۱۲)، با حضور در مقابل هیأت سنا، اعلام کرد که رئیس جمهور سوریه، بشار الاسد می تواند به عنوان «جنایتکار جنگی» نامیده شود.

هیلمری کلینتن (مترجم: الهه شقاوت – ویراستار پورتال: عفريت شقاوت) در مقابل هیأت سنا مشخصا اعلام کرد: «اگر به تعاریف جنایتکار جنگی و جنایتکار علیه بشریت مراجعه کنیم، در این صورت می توانیم او را [بشار الاسد] در این مقوله قابل بررسی بدانیم.»

آهنگ تحکم آمیزی که در هنر سخن پردازی و آشینگن می ببینیم، بی گمان برای جلب پشتیبانی افکار عمومی ساخت و سامان یافته تا زمینه مداخله امپریالیستی تازه ای را در خاورمیانه آماده سازد، یعنی منطقه ای که یک بار دیگر بساط [تعویض رژیم] به لباس رزم صلیبی برای دفاع از حقوق بشر تظاهر می کند.

سخنرانی هیلری کلینتن با این وجود پرسش خاصی را برای ما مطرح می‌سازد: او به طور مشخص، چگونه خشونت علیه شهروندان را به عنوان جنایت جنگی ارزیابی می‌کند؟

تعریفی که توسط قانون اساسی [دیوان بین‌المللی کیفری] تعیین شده و تا حدود زیادی از منشور دادگاه نورنبرگ الهام می‌گیرد، یعنی دادگاهی که پس از جنگ دوم جهانی رهبران بازمانده رژیم نازی را محاکمه کرد. به اساس چنین تعریفی، جنایت جنگی شماری از اعمالی را شامل می‌شود که عبارت است از قتل، قتل عام، شکنجه، حبس افراد و یا «ارتکاب آگاهانه به نابود کردن افراد در چهار چوب حمله همه‌جانبه، عمومی، و سازمان یافته علیه هر ملتی.»

اگر چه هیلری کلینتن چنین تعریفی را کاملاً مناسب رژیم سوریه می‌داند، با این وصف، به نظر می‌رسد که به شکل ضمنی برای افراد و یا دولت هائی که «در این مقوله قابل بررسی می‌باشند» محدودیت و تفاوت هائی قائل می‌شود.

آن چه که به سیاست امریکا و گردانندگان اصلی رسانه‌ها مرتبط می‌باشد، برای مشخص ساختن رژیمی که ایالات متحده در پی سرنگون ساختن آن است، و در رابطه با اعمالی که رژیم سرنگون شونده علیه «شورشیان» یا «مخالفان» یعنی آنهائی که از حمایت و اشینگتن برخوردار هستند، اصطلاح [جنایتکار جنگی] خیلی به کار بسته می‌شود.

ولی با این وجود، وقتی علیه مردمی که اشغال کشورشان را توسط نیروهای امریکائی برنمی‌تابند، خود ایالات متحده مرتکب اعمال خشونت آمیز عظیمتری می‌شود، در این صورت موضوع [جنایتکار جنگی] نیز حذف می‌گردد.

تأکید روی تعریف بشار الاسد به عنوان جنایتکار جنگی، طی محاصره محله «بابا عمر» در حمص به مدت ۲۷ روز، شدت گرفت که مورد حمله شبهه‌نظامیان واقع گردید و اعمالی مانند آدم ربائی و قتل ساکنین غیر سنی شهر را به کارنامه خود افزودند. روز پنجشنبه (۱ مارچ)، شورشیان که از پشتیبانی ایالات متحده برخوردار هستند، اعلام کردند که با توجه به حضور و برتری نیروهای دولت سوریه از این منطقه عقب نشینی می‌کنند. بی‌گمان طی محاصره ای که یک ماه به طول انجامید صدها نفر به علاوه از بین شهروندان بی‌سلاح جان خود را از دست دادند.

و با این وجود، اگر موج اتهامات رسانه‌های حاکم، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و بیانیه‌های خشم آگین و اشینگتن و پایتخت‌های غربی را در نظر بگیریم، جای آن دارد تا بی‌اعتنائی خاموش همین منابع رسانه‌ای و همین دولت‌ها را در مورد کشتار غیر نظامیانی که ۲۰ برابر بیشتر و در ظرف مدت بسیار کوتاهتری در فاصله ۶۵۰ کیلومتری همین شهر حمص به وقوع پیوست، یادآور شویم.

واقعه به نومبر ۲۰۰۴ باز می‌گردد. منطقه کشتار، شهر فلوجه در عراق بود. در محاصره وحشیانه، نیروی دریائی امریکا، پس از هوشدار به ساکنین شهر برای ترک منطقه، تمام شهر را به منطقه تیرآزاد تبدیل کردند. با این وجود مانع خروج مردان و پسران از شهر شدند و آنها را مجبور کردند که زیر آتش ناپالم، بمب‌های خوشه‌ای، بمب‌های فسفر سفید و دیگر مهمات که قربانیانشان را به ذغال و خاکستر تبدیل کردند، و خانه‌هایشان را نیز روی آنها فرو ریختند. از ۵۰۰۰۰ شهروند فلوجه که فرار نکرده بودند و یا فرارشان ممانعت به عمل آمده بود، بیش از ۶۰۰۰ نفر کشته شدند. دست کم ۶۰ درصد خانه‌ها و ساختما‌نها ویران شد و یا خسارت دید.

هفت سال بعد، ساکنان فلوجه برای مجازات جمعی که برای آنها در نظر گرفته و به اجراء گذاشته بودند، هنوز بهای سنگینی را می پردازند. ساکنان فلوجه مبتلا به بیماری های همه گیر اختلال جنینی و تولید نسل هستند، سرطان نزد کودکان و دیگر بیماری هائی که به دلیل پرتاب مهمات حاوی اورانیوم ضعیف شده روی شهر شیوع پیدا کرد، هنوز ادامه دارد(۱).

چگونه است که اعمال رژیم بشارالاسد در حمص به عنوان «مقوله قابل بررسی» در مبحث جنایت جنگی مطرح می باشد، ولی جرائم بسیار هولناکتر و خونبارتر که توسط ارتش امریکا انجام گرفته، در فلوجه و در بسیاری از موارد دیگر در دوران دولت بوش و اوباما در جنگ هائی که علیه مردم عراق و افغانستان صورت گرفته، جنایت جنگی نبوده، به عنوان اقدامات ضروری در «جنگ علیه تروریسم» مطرح می شود، و هیچ کس پاسخگوی این همه جنایت علیه بشریت نبوده و نیست.

پیش از بمباران فلوجه که این شهر را به تلی از ویرانه تبدیل کرد، ارتش امریکا اعلام کرده بود که این شهر عراقی به مرکز فرماندهی القاعده در عراق تبدیل شده است. در واقع، هر دو جنگ در افغانستان و در عراق را در اذهان عمومی امریکا به عنوان جنگ علیه القاعده معرفی کرده بودند و می گفتند که می خواهند مانع دسترسی این سازمان به «سلاح کشتار جمعی» شوند.

هفته گذشته، هیلری کلینتن در پاسخ به روزنامه نگارانی که جلوی سنا تجمع کرده بودند، در مورد کمک نظامی به «شورشیان» در سوریه، چندین بار اصطلاح مشابهی را به کار برد. او پرسید: «آیا از القاعده در سوریه پشتیبانی می کنیم؟»

با طرح چنین پرسشی در سیاق هنر سخنوری و اشینگتن، می خواست بگوید که ایالات متحده در پشتیبانی نظامی از جریان هائی که در پی سرنگون ساختن دولت بشارالاسد هستند، موازین خاصی را رعایت می کند، ولی هیلری کلینتن به خوبی می داند که کمک های نظامی فرستاده شده است و پاسخ به پرسش او مبنی بر این که «آیا از القاعده در سوریه پشتیبانی می کنیم؟»، آری است، «بله البته ما از القاعده پشتیبانی می کنیم.» و دقیقا به همان شکلی که در لیبیا از آنها پشتیبانی کردیم، امپریالیسم امریکا در سوریه به شکل تنگاتنگ با همان عناصر اسلامی هم کاری می کند، یعنی همان عناصری که تا مدت های مدید به عنوان تهدید در اذهان عمومی مردم امریکا (خلق ناآگاه و ساده دل و در نتیجه خطرناک امریکا) معرفی شده بود.

هم زمان با به کار بستن این مترسک برای به وحشت انداختن افکار عمومی مردم امریکا به هدف جلب موافقت آنها برای جنگ های تجاوزکارانه امپریالیستی، ولی واقعیت این است که روابط بین واشینگتن و القاعده پیوسته از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده است - به اساس پشتیبانی مالی و نظامی سیا در سال ۱۹۸۰ پایه ریزی شده که طی جنگی که به حمایت ایالات متحده علیه رژیم طرفدار اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در افغانستان بر پا شده بود ساخت و سامان یافت.

از سال های ۱۹۵۰، امپریالیسم امریکا به هدف توازن نیروها علیه سوسیالیسم و ناسیونالیسم افراطی، به شکل سری از سازمان های اسلامی متحجر و قرون وسطائی خاورمیانه پشتیبانی کرد. در حال حاضر، امپریالیسم امریکا همین نیروها را یک بار دیگر برای ترسیم مجدد نقشه جغرافیای ستراتیژیک منطقه به کار می گیرد تا سیطره و اشینگتن را بر تمام منابع انرژی منطقه گسترش دهد.

پشت اشک تمساحی که برای جنایتکاران جنگی در واشینگتن از چهره اش سرازیر می‌سازد، ضرورت تعویض رژیم در سوریه به همان اندازه به دفاع از حقوق بشر مرتبط می‌باشد که در افغانستان و عراق مرتبط بود که می‌بایست از مردم امریکا در رویارویی با تروریسم دفاع کند.

Article original, WSWS, paru le 3 mars 2012

مقاله اصلی در ۳ مارچ ۲۰۱۲ منتشر شده است.

پی نوشت

(۱) مترجم: برای کسب اطلاع بیشتر از چگونگی کاربرد سلاح های اورانیوم ضعیف شده در جنگ های معاصر به آدرس زیر نیز می‌توانید مراجعه کنید.

<http://stopua.blogfa.com/>

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۱ مارچ ۲۰۱۲

Mondialisation.ca, Le 7 mars 2012

wsws.org